

تأثیر مولانا بر ادبیات کودک و نوجوان با تأکید بر کاوش در کودکی او

محسن سامع*

مقدمه

حق تعالی صبوتی بخشید پیران را از فضی خویش که صبیان از آن خبر ندارند؛ زیرا صبوت بدان سبب تازگی می‌آورد و برمی‌جهاند و می‌خنداند و آرزوی بازی می‌دهد، که جهان را جهان را نو می‌بیند و ملول نشده است از جهان. این پیر جهان را هم نو بیند و همچنان بازی‌اش آرزو کند^۱

در افسانه‌های یونان آمده است که چون اروس، الهه عشق، ده ساله شد، تیر از کمان به دست گرفت و در آسمان به صید عاشقان پرداخت؛ اما هرچه زمان گذشت، از مرتبه کودکی بیرون نیامد. مادرش آفرودیت که الهه زیبایی بود، او را نزد آپولو، طیب خدایان برد تا علت را جویا شود. آپولو گفت که این فرزند تا ابد کودک خواهد ماند و هیچ‌گاه مرد نخواهد شد! رمز قصه در این است: عشق، فرزند زیبایی، پیوسته کودک است، عاشقان پیوسته جوان خواهند بود.

آن شاهدهی نه‌ایم که فردا شود عجوز ما تا ابد جوان و دل‌ارام و خوش قدیم^۲

* مدرس دانشگاه اصفهان؛ ایران.

۱. فیه مافیه، ص ۱۳۳ به نقل از گزیده فیه مافیه ص ۵۸ حسین الهی قمشه‌ای.

۲. گزیده فیه مافیه، ص ۱۹-۲۱۸.

تکر زبان

فکر با صدای بلند (thinking a loud) [در] بزرگسالان بسیار شبیه تک‌گویی دکان است. تک‌گویی‌های جمعی، یعنی اجتماعی‌ترین شکل تکلم خود میان بین‌الملل تک‌گویی‌های همزمان کودک است.

خود میان بینی، حالت روانی به‌نجار که در آن فقدان تمایز بین واقعیت شخصی و واقعیت عینی مشهود است. کودکان زیر هفت سال باد، رودخانه، ابر و خورشید را زنده می‌پندارند.

خود میان بینی هسته مرکزی ویژگی‌های تفکر کودک است و بنای عظیم نظریه پیاژه بر همین پایه استوار است. خودروتترین صورت تفکر، بازی یا تخیل است، کودک از طریق کارکردن یاد می‌گیرد و جهان را تنها مشاهده و تقلید نمی‌کند، بلکه تفسیر می‌کند. کودک، فیلسوفی است که جهان را به‌گونه‌ای که تجربه کرده است، درک می‌کند. شاعر نیز در زمان سرودن همه چیز را زنده می‌بیند و از زبان آن‌ها سخن می‌گوید. به‌آن‌ها شخصیت انسانی می‌بخشد و شخصیت و حالات خود را به‌اشیاء تسری می‌دهد. در اشیا حلول می‌کند و روح اشیا را در خویش حلول می‌دهد. خودمیان بینی، ریشه اصلی شاخه‌های گوناگون تفکر کودکان است که میوه‌ها و

برگ و باران را می‌توان در باغ بسیار درخت شعر دید و چید.

ای آسمان که بر سر ما چرخ می‌زنی در عشق آفتاب توهم خرقة منی^۱

کودک همچنان که از تکلم خود میان بینی خلاص می‌شود بازی‌های زبانی Linguistic plays با اصوات و ریتم‌ها و نیز بازی‌هایی که با خواندن آواز همراه است به او کمک می‌کند تا انعطاف‌پذیری تکلم را بشناسد... (این حالات را در زندگی و شعر مولانا بارها می‌بینیم که به‌آن اشاره خواهد شد).

زمانی که کودکان شروع به استفاده از زبان اجتماعی می‌کنند، مرحله تفکر شهودی می‌نامند که از ۴ تا ۷ سالگی است.

پیاژه مکالمات این مرحله را به‌شش نوع تقسیم می‌کند:

۱. شعر کودکی؛ قیصر امین‌پور. ص ۲۰-۱۸ با تلخیص و تصرف.

۱- همخوانی با اعمال دیگر؛ ۲- همکاری در عمل؛ ۳- ستیز؛ ۴- استدلال ابتدایی؛
۵- همکاری در فکر تجربیدی؛ ۶- استدلال واقعی.

در ظاهر به نظر می‌رسد که بین شعر که عالی‌ترین و پیچیده‌ترین جلوه تکامل زبان است و زبان کودک که ابتدایی‌ترین صورت زبان به حساب می‌آید، هیچ‌گونه شباهتی نیست اما اگر بپذیریم که «شعر رستاخیری است در زبان»^۱ آنگاه می‌بینیم که از این حادها در زبان کودک هم کم اتفاق نمی‌افتد.

کودکان اگرچه از همین کلمات زبان مشترک استفاده می‌کنند ولی معانی متفاوتی را در نظر دارند.^۲ درست مثل برخورد شاعر با زبان و استفاده متفاوت از آن برای انتقال مفاهیم ذهنی و دریافت‌ها و برداشت‌ها.

مولانا در این زمینه، اشارات فراوانی دارد:

من چو لب گویم، لب دریا بود من چو «لا» گویم مُراد آلا بود

دوری از گفتار معمولی هر روزه و به دنبال استفاده دیگر از واژه‌ها بودن. به جای واژه به صدای آن توجه کردن و یا اصلاً بیان صدای واژه‌ها و اشیا و موجودات به جای به‌کاربردن نام آن‌ها در سخن مولانا فراوان دیده می‌شود.

حرف و صوت و گفت را بر هم زنم تا که بی‌این هر سه با تو دم زنم

وقتی چنین نگاهی به زبان-کودک زبان شاعری و بیان مولانا داشته باشیم دیگر به راحتی می‌پذیریم که مولانا به کمال رسیده از اصواب و صداها در حالت‌های بی‌خودی و کشف به‌تراوانی بهره‌برد.

ای مطرب خوش فاقا تو فی قی و من قو قو

تو دق دق و من حق حق تو هی هی و من هو هو

عَف عَف همی زنداشتر من ز تف تفی

وع وع همی کند جاسدم از شلقلی

بهر است اشاره‌ای نیز به بازی‌های دوران کودکی داشته باشیم.

۱. موسیقی شعر؛ شفیع کدکنی، چاپ دوم، ص ۳ به نقل از شعر و کودکی.

۲. شعر و کودکی، ص ۸-۳۶.

تحوّل ذهنی کودک در مرحله پیش عملیاتی تحت تأثیر بازی است. بنابر نظر پیاژه، بازی از تولّد و به صورت تقلید آغاز می شود. این تقلیدها به تدریج و به شکل اصل تحوّل می یابند. بازی تمرینی یا مهارتی، بازی نمادین و بازی های باقاعده...

بازی های باقاعده در سراسر زندگی شخص باقی می ماند و تکامل می یابد و به صورت رؤیا یا تخیلات ادامه پیدا می کند. نیز بازی های تقلیدی و نمادین ممکن است به صورت بازی باقاعده تکامل یابند. (بازی نمادین)

بزرگسالان نیز بازی را ادامه می دهند. مثلاً اگر نویسنده باشند، بازی های نمادین را در خلال داستان گویی و اگر هنرپیشه باشند در ضمن بازی در نقش های مختلف و... شعر نوعی بازگشت به بازی های کودکانه است. پیاژه می گوید: بازی با تقلید آغاز می شود و ارسطو از دیرباز نظریه «محاکات» را در پیدایش شعر مطرح کرده است... ارسطو می گوید: شعر اندک اندک پیشرفت می کند و وفق طبع و نهاد شاعران، گونه گون می گردد و سپس قواعد آن شکل می گیرد. همچنان که پیاژه می گوید: بازی های تقلیدی و نمادین به صورت بازی باقاعده تکامل می یابند.

و اما در آثار مولانا: در داستان «طوطی و بازرگان» آیا مولانا به جای طوطی ها مشغول بازی نمادین نمی شود؟ گذشته از این که خود مولوی هم تصریح می کند که طوطی هم مشغول بازی نمادین است. آن جا که یک طوطی خود را به مردن می زند تا پیام نمادین خود را به طوطی اسیر برساند.

- طوطی ای زان طوطیان لرزید بس اوفتاد و مرد و بگسستش نفس

- اندرون توست آن طوطی نهان عکس او را دیده تو بر این و آن

- طوطی من مرغ زیرکسار من ترجمان فکرت و اسرار من

در این میدان، مولوی و طوطی و بازرگان و طوطیان مند و خواننده همه باهم مشغول بازی نمادین هستند همچنان که همه اشیا و حیوانات می‌توانند در این بازی شرکت کنند!

مولانا در این بازی‌ها خود را غرق می‌کرد. و با بازیگران هم‌نوا و هم‌صدا می‌شد. آنقدر دقیق می‌شد که صدای سلام و احوال‌پرسی گل‌ها و گیاهان و پرندگان و گاوهای حیوانات را به راحتی می‌شنید و با آنها یکی می‌شد.

- ما همه مستان یک می‌بوده‌ایم عاشقان درگه وی بوده‌ایم...

- سنبله با یاسمین گفت: سلام علیک / گفت: علیک السلام، در چمن آی ای فتا

غنچه چو مستوریان کرده رخ خود نهان / باد کشد چادرش کای سره! رو برگشا

نرگس در ماجرا چشمک زد سبزه را / سبزه سخن فهم کرد، گفت که فرمان تو

را...

- باغ سلام می‌کند، سرو قیام می‌کند / سبزه پیاده می‌رود، غنچه سوار می‌رسد...

کودکی، تفکر و شعر

دوران کودکی به تأکید و باور اکثر قریب به اتفاق روان‌شناسان، دوران شکل‌گیری شخصیت افراد است. اگر به این باور، ایمان داشته باشیم و این دوره مهم را جدی بنگریم، خواهیم دید که سرمنشأ بسیاری از نگرش‌ها و اوج ر فرودهای بعدی از همین دوران شروع می‌شود.^۱

بی‌آن‌که بخواهم به آن‌چه دربارهٔ کودکی مولانا بیان شده - که اکثر آمیخته به تخیل و افسانه است، اشاره مستقیم یا استناد کنم، ضروری می‌نماید که دربارهٔ این دوران مطلبی ذکر و یا به نکته‌هایی اشاره شود. مولانا، مستقیم و غیرمستقیم، مفصل یا اشاره‌وار دربارهٔ این دورهٔ شگرف زندگی خود سخنانی گفته است.

در منابعی که در دست ماست و می‌توان به دو دسته منابع اولیه و ثانویه تقسیم کرد، اشاره‌هایی شده و نکات مهمی می‌توان یافت که به پژوهش ما کمک می‌کند تا بتوانیم

۱. شعر و کودکی، ص ۲۸-۳۳.

۲. توماس مازلو: روان‌شناس انسان گرا. x.

تحلیلی نسبتاً نزدیک به یقین داشته باشیم. منابع اولیه آثار منثور و منظوم مولانا است و منابع ثانویه مجموعه آنچه را که درباره او سروده و نوشته شده است. در اینجا در جست‌وجوی حالات و رفتارهای دوران کودکی مولانا در لابه‌لای نوشته‌ها و سروده‌هایش هستیم.

کودکی مولانا بارها از لابه‌لای اشعارش سرک می‌کشد و جلال‌الدین بهترین شیوه را درباره این سرک کشیدن‌ها پیش می‌گیرد. اجازه می‌دهد که کودک درونش به کنجکاو بی‌پردازد. از شاخه‌ای به شاخه دیگر رود. در قسمت‌های بعدی اشاره خواهد شد که همین پرداختن به قصه و تمثیل برای بیان و تشریح تفکرات، نوعی کودک‌وارگی است. بهترین شیوه آموزش و بیان.

بهرتر است به معصومیت از دیدگاه روان‌شناسی نظری بپفکنیم:

... به تعبیر مازلو «معصومیت ثانویه» یکی از ویژگی‌های بزرگسالانی است که خود به شکوفایی رسیده‌اند او... در نقد یکی دانستن معصومیت کودکان و معصومیت بزرگسالان می‌نویسد:

او [کودک] معصوم است زیرا ناآگاه است. این با «معصومیت ثانویه» یا چنان‌که من آن را نامیده‌ام «ساده‌لوحی ثانویه» بزرگسالان خردمند و خود شکوفای پیر، بسیار تفاوت دارد.

بزرگسالی که قلمرو کمبود، کل جهان، تمامی بدی‌هایش، سنیره‌هایش، فقرهایش، جنگ و جدال‌هایش و اشک ریختن‌هایش را می‌شناسد و در عین حال قادر است بر آنها قائق آید.

پس به تعبیر «مازلو» میان معصومیت کودکان و معصومیت بارور یا خود شکوفا تفاوتی کیفی در کار است. کودک صرفاً عینی است اما عینیت بزرگسالان از انتزاع عبور کرده از آگاهی عبور کرده و ماهیتاً با عینیت کودکی متفاوت است.

بنابه تعبیر مازلو، این یک اصل کلی است که شما بار دیگر نمی‌توانید به وطن برگردید. شما واقعاً نمی‌توانید پس روی کنید. بزرگسال به هیچ‌وجه نمی‌تواند به یک کودک تبدیل شود، شما نمی‌توانید دانش را از صفحه ذهن خود بزدا کنید. شما نمی‌توانید بار دیگر معصوم شوید. هنگامی که چیزی را دیدید، نمی‌توانید دیدن را بی‌اثر سازید.

دانش، غیرقابل برگشت است... شما حتی با رهاکردن سلامت روانی و قدرت‌تان نمی‌توانید مشتاق نوعی باغ عدن اسطوره‌ای باشید. تنها راه ممکن برای انسان این است که امکان پیش روی به سمت معصومیت خردمندانه را درک کند.^۱

و مولانا چنین کرد. او تا پایان این معصومیت پیشرفت. گاهی از ازدحام آگاهی‌های خود یا مانع‌های رهایی گله‌مند است.

حرف چبود؟ خار دیوار رزان حرف چبود؟ تا تو اندیشی از آن

حرف و صوت و گفت را برهم زخم تا که بی‌این هر سه با تو دم زخم

قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من

این‌ها و مثال‌های فراوانی از این دست، جسارت می‌خواهد، همان جسارتی که در دوران کودکی برای خواستن و به‌دست آوردن و عمل کردن هست، و در دوران بزرگسالی با شکستن قالب‌ها و برخی سنت‌ها پدید می‌آید. این جسارت مبارک در دو زمینه حرف و عمل در زندگانی مولوی مشهود است.

جسارت تغییر به‌صورت کمتر و به‌ظاهر متعادل‌تر در شخصیت ناصر خسرو، سنایی، امام محمد غزالی، عطار و عراقی و تنی چند از دیگر اندیشمندان دیده می‌شود. همان‌طور که در کلام سعدی نیز هویدا است، اما گمان دارم اوج این نوع جسارت کودک‌وار در زندگی مولانا رخ داد. شکستن تابو در چنین سنی عجیب است. مولانای بر مسند تدریس و فتوا نشسته و مریدان گوناگون در کسوف‌های مختلف داشته، مولانای صاحب پایگاه و جایگاه در بین عوام و خواص، ناگهان پشت پا بر هر آنچه تاکنون بوده است می‌زند و لا ابالی‌وار می‌گوید:

زاهد بودم، ترانه گویم کردی سر فتنه بزم و باده جویم کردی

سجاده نشین با وقارم دیدی بازیچه‌ی کودک‌کان گویم کردی

مولانا دقیقاً به معصومیت ثانویه رسیده است. تمام دانش ظاهر که لایه‌های خاکستری بر زندگی می‌کشد و حجاب غرور و تعصب و خودخواهی بر آن قرار می‌دهد در وجود مولانا کنار گذاشته می‌شود. او بارها سخت‌گیری و تعصب را خامی

۱. معصومیت و تجربه؛ مرتضی خسرو نژاد، ص ۱۲-۱۱۰.

می‌داند و چنین انسان‌هایی را سرزنش می‌کند. رسیدن به مرگ آگاهی نیز در گرو رسیدن به معصومیت خردمندانه است.

کودکی مولانا و بازتاب‌های آن در دوره کمال

اگر بپذیریم که «نوع عواطف هرکس سایه‌ای از «من اوست»؛ «من» مولانا از مرز زمان و مکان محدود، بسیار فراتر می‌رود:

طی مکان بین و زمان در سلوک شعر

کاین طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود.

عواطف کودکی مولانا هرگز او را رها نکرد. به خصوص پس از دیدار شمس، تا پایان زندگی او این عواطف و تفکرات پاک، در لحظه‌های ناب بر زبانش ساری و جاری می‌شد.

«این عروج روحانی را او از سال‌های کودکی آغاز کرده بود. از پرواز در دنیای فرشته‌ها، دنیای ارواح، دنیای ستاره‌ها که سال‌های کودکی او را گرم و شاداب و پرجاذبه می‌کرد... [او] بر روی درخت‌های در شکوفه نشسته خانه، فرشته‌ها را به صورت گل‌های خندان می‌دید... شوق پرواز از نخستین سال‌های کودکی در خاطر این کودک خانواده خطیبان بلخ شکفته بود. *مطالعات فرسنگی*»
دوران کودکی مولانا توأم با معنویت است که دائماً در فضای خانه پدری موج می‌زد، همراه بود. «الله الله» گفتن دائمی پدر، او را به نوعی به این ذات پاک بی‌همتا نزدیک می‌کرد و روحش را آماده برخی مکاشفات.

افلاکی از قول «راویان اخبار و حاویان اسرار» به اتفاق که در پنج سالگی مولانا برای او رخ داد، اشاره می‌کند: صورت‌های روحانی و اشکال غیبی در پیش نظرش پدیدار می‌شد. پدرش وقتی می‌شنود می‌گوید: اینان غیبیانند. خود را به شما عرضه می‌کنند تا نثار عنایات کنند و هدایای عینی و غیبی ارمغان آورده‌اند! این حالات در بزرگسالی و دوران کمال مولانا بسیار مشهود است.

- خلوتیان آسمان تا چه شراب می‌خورند؟

روح خراب و مست شد، عقل خمار می‌رسد
 - عشق است بر آسمان پربدن صد پرده به هر نفس دریدن
 - هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست
 ما به فلک می‌رویم؛ عزم تماشا که راست؟
 - ما به فلک برده‌ایم، یار ملک برده‌ایم
 باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست...
 کودک‌وارگی‌های جلال‌الدین در اشعارش و حتی نوشته‌هایش آن قدر هست که
 ذهنیت او را بتوان از لابه‌لای آن گفته‌ها دنبال کرد. مثلاً حال و هوای گفت و گو با خدا
 در ضمیر هر کودکی هست. اگر همان وقت ثبت شود، شعر گونه است از دیدگاه
 بزرگسال و از دیدگاه خودش حرف‌هایی است صمیمی و طبیعی. حال اگر این حرف‌ها
 و سخنان تلنبار گردد و هنگامی که روح دوباره به صفا و جلای کودکی برسد، تراوش
 کند، شعر است. کاملاً شعر. کردگی کنجکاو همچون جلال‌الدین که عطار با نظر به عمق
 نگاهش، فوران روحش را دید و پیش‌بینی کرد، کسی نیست که وقتی بالید و به سن
 کمال رسید و پیر و مراد دیگران گشت، آن اندیشه‌ها و دغدغه‌ها را فراموش کند.
 بسیاری از آنچه از زبان دیگر انسان‌ها و موجودات گفته، واگویی‌هایی روح کودکی
 خود اوست.
 کودک مولانا بارها و بارها از لابه‌لای سخنانش سرک می‌کشد و جلال‌الدین
 به‌ترین شیوه را برای سرک کشیدن‌ها در پیش می‌گیرد. اجازه می‌دهد که کودک درونش
 به کنجکاو بی‌پردازد. از شاخه‌ای به شاخه دیگر رود و هرچه خواست به راحتی بگوید.
 ... قهرمانان [قصه‌ها] افسانه‌ها در مرحله‌ای خاص از تحول یا با یورش نیرویی از
 بیرون برانگیخته می‌شوند و یا به‌سوسه میلی از درون - کنجکاو، استقلال‌طلبی و
 تمايلات غریزی - در به‌روی تجربه می‌گشایند و خود را بی‌محابا در معرض آن
 قرار می‌دهند.^۱

۱. نائب‌العارفین؛ احمد افلاکی، ج ۱، ص ۷۳.

۲. عصومیت و تجربه، ص ۱۵۰.

پس از بارها و بارها اندیشه در داستان «موسی و شبان» به این نتیجه رسیدم که مولانا در کودکی‌های خود، خار خار این اندیشه را بارها احساس کرده که: خدا چه شکلی است؟ کی می‌خوابد و کی بیدار می‌شود؟ کی غذا می‌خورد و کی بیمار می‌شود؟ و... و اگر می‌خواست او را ستایش کند، با زبان کودکانه و بیان معصومانه خود به ستایش و نیایش او می‌پرداخت و اکنون که بزرگ شده و هنوز مایه‌ای از آن تفکرات معصومانه باقی است از زبان چوپان ساده دلی بی‌ادعا و مخلص، سخن می‌گوید.

فروغ فرخزاد می‌گوید:

«آیا من دوباره از پله‌های کنجکاوی خرد بالا خواهم رفت/ تا به خدای خوب که

در پشت بام خانه قدم می‌زند، سلام بگویم؟»^۱

بازتاب‌های دوران کودکی مولانا در مشعری و دیگر آثار او بسیار دیده می‌شود:

«بازتاب آزارهای همسایه‌هایی چون حاجی صدیق، امّ شعیب و بچه‌های آنها که

خاطر خانواده مولانا به ویژه به‌دولد را آزرده می‌کرد»^۲.

... روزی حضرت مولانا فرمود که من در سن هفت سالگی دایم در نماز صبح

سوره «إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ»^۳ می‌خواندم و می‌گریستم. از ناگاه حضرت الله از رحمت

بی‌دریغ خود به من تجلی کرد: چنان‌که بی‌خود شدم و چون به‌هوش آمدم، از هاتفی

آواز شنیدم که: ای جلال‌الدین! به‌حق جلال ما که بعد از مجاهده مکش که ما تو را

محلّ مشاهده کردیم و به‌شکرانه آن عنایت تا غایت بندگی‌ها می‌کنم و بر موجب: «أَفَلَا

اکنون عبداً شکوراً» می‌کوشم و می‌جوشم تا مگر اصحاب خود را به‌جمالی و کمالی و

حالی توأم رسانیدن»^۴.

درست است که مشغولیت‌های روزانه و مجالس و عظم و تذکر، مولانا را از آن حال

و هوای پاک کودکی به‌مرور دور کرد اما باز هم در حالت‌های بی‌خودی و کشف،

۱. شعر و کودکی، ص ۲۴.

۲. پله پله تا ملاقات خدا، ص ۱۳.

۳. سوره کوثر (۱۰۸)، آیه ۱.

۴. مناقب العارفین، ج ۱، ص ۷۶.

به‌ناگاه جلال‌الدین، رجوعی پاک و زیبا به آن دوران دارد. رهایی از بسیاری چیزها که بعد از دیدار با شمس رخ داد، نوعی بازگشت به کودکی است. ... شاید هم قصه آن معلم که به تلقین شیطنت‌آمیز شاگردان خویش رنجور شد و از غلبه و هم‌به‌ستر افتاد آن‌گونه که بعدها در کلام خداوندگار به بیان آمد، یک تجربه واقعی - اما مکرر گونه‌گون صورت بود!

(پرداختن به این موضوع را به مجال و مقالی دیگر وا می‌گذارم).

سنت قصه پردازی و تمثیل

جایگاه قصه و قصه‌پردازی در پیشینه تاریخ بشر نیازی به بازگویی ندارد و نیز این که در قصه‌ها، جایگاه تمثیل بسیار مرتفع است، چیزی یقینی است.

مولانا تمثیلاتش را برای ذهن تا بالغ انسان‌های تقویمی می‌گوید.

بهر طفل نو پدر تی تی کند گرچه عقلش هندسه گیتی کند^۲

حضور تمثیل‌ها و قصه‌ها در مثنوی از این منظر تبعیت می‌کند که برای مخاطبان باسطح تفکرات متفاوت باید با لحنی در خور فکر آن‌ها سخن گفت. در قصه‌ها و تمثیل‌های بولوی گاه یای شخصیت‌های کودک به میان می‌آید و گاه قصه‌هایی درباره کودکان روایت می‌شود. در مواردی نیز داستان از منطقی کودکانه پیروی می‌کند و حسن و حال کودکانه‌ای را عرضه می‌دارد:

آن چنان که گفت مادر بچه را: "گر خیالی آیدت در شب فرا
یا به گورستان و جای سهمگین تو خیالی بینی آسود پُر زکین
دل قوی دار و بکن حمله برو او بگرداند ز تو در حال رو"
گفت کودک: آن خیال دیووش گر بدو این گفته باشد مادرش
حمله آرم، افتد اندر گردنم ز امر مادر، پس من آن گه چون کنم؟
توهمی آموزیم که چُست است آن خیال زشت را هم مادری است^۳

حال و هوای این تمثیل به شدت با دنیای کودکان همانگ است.

۱. پیکه پیکه تا ملاقات خدا، ص ۲۵.

۲. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۱۵.

۳. همان، دفتر ششم، ابیات ۸-۴۹۰۳.

مادری به فرزندش می‌گوید:

«اگر در شب یا جایی تاریک و ترسناک، شبیحی سیاه دیدی، نترس! اگر به‌او حمله کنی فوراً فرار می‌کند. ترس کودکان از تاریکی مکان‌های خلوت، برای همه مسأله‌ای آشناست. این ترس اغلب به‌شکل تصوّر شکل‌ها و موجودات عجیب و وحشتناک بروز می‌کند. در این تمثیل مادر برای دور کردن این ترس به‌شیوه‌ای متوسّل می‌شود که به‌دنیای کودکان نزدیک‌تر است. او نمی‌گوید که چنین شبیحی وجود ندارد و کودک، دچار خیالات شده است؛ چرا که کودک احساس می‌کند که واقعاً چنین اشباحی را می‌بیند و نمی‌تواند این حرف را بپذیرد. از این رو به‌او می‌گوید: به شبیح حمله کن تا او بگریزد... اما عکس‌العمل کودک نیز فوق‌العاده طبیعی و کودکانه است. او می‌پرسد: «اگر مادر آن شبیح هم این نصیحت را به‌او کرده باشد و او به‌من حمله کند، چه کنم؟!»

در این جا دیگر با نگاهی بزرگسالانه به‌دنیای کودکان مواجه نیستیم، بلکه حسن و نگاهی کودکانه را می‌بینیم که شعر شاعری برخوردار از نظام فکری بسیار پیچیده و دقیق جلوه‌گر می‌شود چرا که محور همه مقایسه‌ها و سنجش‌های کودک، خود اوست. و این، خود، اصلی اساسی در دنیای کودکان است. [چون کودک است نگاهش به‌همه چیز کودکانه است و] پدیده‌ها و اشیای اطراف خویش را نیز کودک می‌پندارد و از آن جا که می‌داند خودش مادری دارد برای همه آن‌ها نیز مادری تصوّر [می‌کند].

به‌گمان من این‌ها همه تصوّرات و سؤال و جواب‌های کودکی مولاناست. داستان‌هایی از این قبیل و تمثیلاتی بدین‌گونه اکثراً دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های دوران کودکی و نوجوانی مولانا بوده است و این مهم‌ترین دلیل می‌تواند باشد بر تأثیرگذاری عمیق آثار مولانا به‌خصوص بر ادبیات کودک و نوجوان معاصر.

تمثیل یا فابل حیطه‌ای وسیع دارد. از نمونه‌های شناخته شده آن در ادبیات فارسی، تمثیل‌های مثنوی مولوی، *مرزبان‌نامه* و *کلیله و دمنه* است... محمود کیانوش نمونه‌های بارز تمثیل را در ادب فارسی، داستان‌های مولوی می‌داند.^۱ جا دارد که تمثیل‌های مولوی مورد بررسی روان‌شناختی قرار گیرد تا هم شخصیت نهفته در ورای قهرمانان یا موجودات تمثیل‌ها شناخته شود و هم اندیشه‌ها و باورهای روان‌شناسانه پدیدآورنده آن‌ها.

تعامل ویژگی رفتاری جانوران در بررسی تمثیلات مهم است. در باورهای عامیانه ررباه را به نیرنگ بازی، شتر را به صبوری، الاغ را به نادانی، میمون را به تقلید، عقرب را به آزاررسانی دائمی و بی‌سبب، کوسه ماهی را به خونخواری، جغد را به بدشگونی، کلاغ را به خبرچینی، شیر را به قدرت، شغال را به خدمت‌کاری و... می‌شناسند.^۲ شخصیت‌شناسی داستان‌ها و تمثیلات مولانا که برخی از کلیله و دمنه و آثار پیش از او گرفته شده و برخی زاییده ذهن آفرینشگر خود اوست - کاری است درخور اهمیت.

مولانا بعد از دیدار شمس

هزار عقل و ادب داشتیم من ای خواجه! کنون که مست و خرابیم، صلاهی بی‌ادبی فقط اشاره‌وار می‌گویم، چسارتی که مولانا پس از ملاقات با شمس پیدا کرد او را یادنیای تازه‌ای که به‌دنیای کودکان بسیار شبیه است، وارد ساخت. رهایی از دانستگی و بسیاری چیزهای دیگر، رفتن به سراغ موسیقی و رقص و هیجانات شگفت‌آور، ارمغان آشنایی با شمس بود. شمس کودکی و کودک‌وارگی مولانا را به او برگرداند. او را دوباره بازیچه کودکان کوی کرد. و از مسد فترا و سجاده‌نشینی جدا ساخت. بی‌گمان جلال‌الدین، خود نیز این‌گونه می‌پسندید. کودک هرگز سکون را تسکین نمی‌یابد و مولانا نیز به این بی‌سکونی و دائماً در حال تغییر و تحول و تبدل رسیده بود:

۱. شعر کودک از آغاز تا کنون؛ سید مصطفی موسوی گرمارودی، ص ۵۵ و ۵۹.

۲. روش‌شناسی نقد ادبیات کودک؛ محمد هادی محمندی، ص ۱۸۴.

کی شود این روان من ساکن ینچنین ساکن روان که منم
خطاب‌های مولانا به‌ویژه در غزلیات نسبت به شمس، رجعت جلال‌الدین را به‌دوره
کودکی یا کودک‌وارگی و شکستن همه کلیشه‌ها نشان می‌دهد. رجعتی آگاهانه و از
سر لذت. این خود موضوع تحقیق مفصلی می‌تواند بود برای جستجوی عصیان‌گری‌ها
و تجربی‌های کودکی و نوجوانی مولانا.

زاهد کشری بدم، صاحب منبری بدم کرد قضا دل مرا عاشق و کف زنان تو.

مولانا بعد از دیدار صلاح‌الدین زرکوب

شخصیت صلاح‌الدین زرکوب قرنیوی

... صلاح‌الدین وانعاً امی بود. سپهسالار می‌نویسد که روزی مولانا در اثنای
معارف «خم» را «خنب» فرمود. یکی از مریدان ایراد گرفت. مولانا فرمود: هی! بی‌ادب!
من این قدر می‌دانم اما شیخ صلاح‌الدین چنین می‌فرمایند: متابعت از وی را مناسب‌تر
می‌دانم و راست آن است که و می‌فرماید. آن مرید خاموش شد. افلاکی می‌نویسد:
صلاح‌الدین، قفل را قلف و مبتلا را مفتلا تلفظ می‌کرد و «اغلب طاعنان و طاغیان
حضرت شیخ صلاح‌الدین را نادان و عامی می‌خواندند و از غایت جهل و عمی امی^۱ را
از عامی نمی‌دانستند و لوح محفوظ را از لوح حافظ فرق نمی‌کردند.^۲

بی‌گمان شخصیت دیگری که در کودگانه زیستن و بر اصل آفرینش خود بودن
(امی) مولانا تأثیر فراوانی داشت، صلاح‌الدین زرکوب بود. مولانا به حرمت او و به‌میل
دل خود کلیشه‌ها و قراردادهای را می‌شکست و واژه‌ها را کودگانه و به‌ظاهر اشتباه تلفظ
می‌کرد. نمونه‌هایی از اصوات و واژه‌های آهنگین معمولاً بی‌معنا نیز که مولوی در
لابه‌لای سخن خود می‌آورد، همان برگشت به تلفظ آن واژه‌ها در کودکی است و به‌بهانه
دوست‌داری صلاح‌الدین:

۱. امی کسی است که بر اصل خلقت خود باشد و خواندن و نوشتن نداند. امی بودن بین صوفیان عیب شمرده
نمی‌شود.

۲. مولانا جلال‌الدین؛ عبدالباقی گولپینرلی، ترجمه و توضیحات توفیق سبحانی، ص ۱۹۱.

هم فرقی و هم زلفی، مفتاحی و هم قلفی

بی‌رنج چه می‌سلفی، آواز چه لرزانی؟

موارد دیگری هم در آغاز مقاله آورده شد.

در همه موارد، قالب شکنی مهم‌ترین خصیصه شعر و زندگی مولانا بوده است و این ویژگی از برجسته‌ترین خصوصیات دوره کودکی است.

در پایان باید به جایگاه مولوی و آثار و افکارش در ادبیات کودک و نوجوان اشاره کنم به استناد کتاب ارزشمند «کودکان و ادبیات رسمی ایران» از خانم صدیقه هاشمی نسب - که به بررسی جنبه‌های مختلف بازنویسی از ادبیات کلاسیک ایران برای کودکان و نوجوانان پرداخته است - بیشترین بازنویسی از مجموعه ادبیات کلاسیک فارسی (شعر) از اشعار مولانا است. حدود ۱۷۵ داستان بازنویسی شده از قصه‌ها و تمثیلات مثنوی تا سال ۱۳۷۱ هجری شمسی چاپ و منتشر شده است.

اگر افرادی که به‌گزینش آثار مولانا و یا بازنویسی آن برای کودکان و نوجوانان دست می‌زنند، از ژرفای کار و اهمیت موضوع باخبر باشند، تأثیر عمیق اندیشه‌های ناب مولانا را بر ذهن و ضمیر کودکان و نوجوانان، حس خواهند کرد که البته با تأسف - همیشه اینچنین نیست.

روانی زبان مولانا - که نتیجه بازگشت او به کودکی خردمندان است، امر گزینش یا بازنویسی آثار او را برای نسل امروز به‌ویژه کودکان و نوجوانان بسیار آسان کرده است به شرطی که کسانی که دست به‌گزینش آثار او می‌زنند با نگرشی روان‌شناختی و تسلط بر حوزه عاطفی و ذهنی کودک و با در نظر گرفتن نیازهای گوناگون این رده سنی و با دقت علمی به این کار پردازند. تحلیل آثار منتشر شده در آن حوزه و نیز تأثیر عمیق و گسترده شعر و شخصیت مولانا را بر ادب معاصر - شعر و نثر - به‌فرستی دیگر وا می‌گذارم و از اهل ادب به‌ویژه ارادتمندان حضرت مولانا عذر خواهی می‌کنم.

روح بلند مولانا و نفس گرم او همراه با کلام مؤثرش پیوسته نیروبخش ذهن و

روح و زبان‌مان باد.

منابع و مآخذ

۱. افلاکی، شمس‌الدین احمد: مناقب‌العارفین، دو جلد، به‌کوشش تحسین یازیجی، دنیای کتاب، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۲ ه.ش.
۲. جلال بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی: فیه مافیه؛ گزیده... تلخیص، مقدمه و شرح حسین الهی قمش‌های، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۰ ه.ش.
۳. همان: مثنوی معوی، ۶ دفتر، به‌همت رینولد. ا. نیلکسون، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۰ ه.ش.
۴. ذوالقدر، میمنت میر صادقی: واژه‌نامه هنر شاعری، کتاب مهناز، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۶ ه.ش.
۵. زرین‌کوب بروجردی، دکتر عبدالحسین: بکه بکه تا ملاقات خدا، انتشارات علمی، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۱ ه.ش.
۶. شمس تبریزی شمس‌الدین محمد بن ملک‌داد: غزلیات شمس؛ گزیده... به‌کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران، چاپ ششم ۱۳۶۵ ه.ش.
۷. صدیقه هاشمی‌نسب (تهیه و تنظیم): کودکان و ادبیات رسمی ایران، انتشارات سروش، تهران، چاپ اول ۱۳۷۱ ه.ش.
۸. عبدالباقی گولینارلی: مولانا جلال‌الدین، ترجمه توفیق هاشم‌پور سبحانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ سوم ۱۳۷۵ ه.ش.
۹. قیصر امین‌پور: شعر و کودکی، انتشارات مروارید، تهران، چاپ اول ۱۳۸۵ ه.ش.
۱۰. محمدی، محمد هادی: روش‌شناسی نقد ادبیات کودک، انتشارات سروش، تهران، چاپ اول ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۱. مرتضی خسرونژاد: معصومیت و تجربه، نشر مرکز، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۳ ه.ش.
۱۲. موسوی گرم‌رودی، سید مصطفی: شعر کودک از آغاز تاکنون، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، تهران، چاپ اول ۱۳۸۲ ه.ش.
۱۳. پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، سال اول، شماره ۲، ۱۳۷۴ ه.ش.